

نهضت ملی ایران چه می‌خواهد

اگر چه وجود حکومت فردی و نحوه اداره کشور بصورت استبدادی مربوط بامروز و دیروز این کشور نیست و بمشام این ملت کمتر بوی آزادی رسیده است و میتوان گفت از علل عمده عقب‌ماندگی ایران وجود حکومت‌های دیکتاتوری و قلدری است که مجال فکر و ابتکار را از مردم سلب نموده است لکن در دو سه ماه اخیر جریاناتی در این کشور ایجاد شده است که روی مستبدان اعصار گذشته و قلدران قرون وسطی را سفید ساخته است هیأت حاکمه ایران دیگر حاضر نیست بهیچ انسان زنده مستقلی رحم کند هر کسی حاضر به تعظیم و تملق و چاپلوسی و کرنش بود جانش در امان است و هر کس کوچکترین اثری از استقلال و مناعت نفس داشت هر قدر هم که ساکت و بیصدا باشد در معرض همه گونه مخاطره مییاشد. حقایق را علنا تحریف میکنند گفتار و فتاوی علمای روحانی را بصورتی منعکس میکنند که در دنیا مبتذل و ارتجاعی جلوه دهند در حالیکه نحوه حکومت و رفتار خودشان صرفنظر از ارتجاعی بودن مایه ننگ اجتماعی ما در جهان امروز است اینها بنام اصلاحات ارضی هزاران فساد میکنند و بعنوان آزادی بانوان هزاران آزاد و غیر برده را بحبس و زندان و زجر و شکنجه کشیده‌اند - مردم هر چند گاه یک بار مجبورند بیک آهنگ هیأت حاکمه ایران برقصند و هر چند وقت یک بار برای اغفال و سرگرمی ملت یک نغمه‌ساز میشود ظاهر ادعاها را هم طوری بیان میکنند که باشخاص ساده بی‌اطلاع و ناوارد خود را معصوم‌ترین فردی که خود و پدرشان قرن‌ها برای نجات طبقات محروم رنج و مرارت متحمل گردیده‌اند معرفی سازند غافل از آنکه مردم این مملکت باهوش‌تر از آنند که آنان تصور کرده‌اند و این ملت پرونده یک یک افراد هیأت حاکمه و غارتگری‌ها و دزدی‌های خود و پدرشان را بخوبی میداند.

از حرب‌های جدیدی که هیأت حاکمه ایران برای کوبیدن قدرتهای آزاد این مملکت بکار میبرد تحریف حقایق و نامحدود ساختن موضوعات مورد ادعای ملت ایران بچند مورد خاص است که آنرا هم بطرز بسیار مبتذل بیان میکنند. هر کس بهر نحوی برای احیای آزادی قد علم کرد فوراً نوکر فئودالها مخالف اصلاحات ارضی و طرفدار ایجاد حرمسرای قرون وسطایی معرفی میگردد - مامورین انتظامی را با لباس مبدل به مجالس روضه‌خوانی و محافل مذهبی گسیل دادن و روحانیون این مملکت را با شدیدترین وضع مضروب و مجروح و مقتول میکنند و بعد با کمال وقاحت در روزی نامه‌های مزدور ادعا میکنند که به علت مخالفت با اصلاحات ارضی بین دو دسته از مردم کشمکشهایی پدید آمد و زد و خوردهایی شد و خیال میکنند ملت ایران از حقیقت ماجرا بی‌اطلاع است.

مطالب مورد اختلاف ملت ایران با هیأت حاکمه بقدری روشن است که هر قدر هم هیأت حاکمه سعی در استتار آن کند محال است موفق گردد که آنها را از دنیای آزاد مخفی دارد - خواست ملت ایران در یک جمله خلاصه میشود و این جمله است که از روحانی عالیقدر تا کاسب سرگذر تا دانشجو و کارگر و دهقان همه در آن شریک هستند آنهم آزادی است. ملت ایران میگوید یک فرد حق ندارد بهر طریق که دلخواه اوست و با اعمال هر نوع زور و قدرت بر یک ملت حکومت کند. این سخن فارسی است و برای هر کس که جزئی اطلاعی از زبان فارسی داشته باشد قابل فهم است. این سخن بزبان عبری نیست که برای فهم آن احتیاج باسخدام مستشار و مشیر و مشار از کشور اسرائیل باشد. متوجه میشوید یا نه؟ ما آزادی می‌خواهیم ما می‌گوییم شخص شاه حق

ندارد قانون وضع کند دولت بیاورد دولت ببرد و هر کاری از کوچک و بزرگ با نظر و اراده او انجام گیرد و در عین حال معصوم و غیر مسوول و دارای مقام مقدس و حتی لایزال باشد. اینرا میگویند ارتجاع اینرا میگویند استبداد اینرا میگویند دیکتاتوری.

مسئله نسوان و یا اصلاحات ارضی فرع بر سایر مطالب است مسئله کلی در این جمله خلاصه میشود که حدود اختیارات شخص شاه در کشور مشروطه سلطنتی تا چه حد است و ما میخواهیم بدانیم که شاه مملکت چه کارهایی رامیتواند انجام دهد و چه کارهایی را نمیتواند انجام دهد. چه حدودی، چه شرایطی و چه مرزی برای شاه موجود است. ملت ایران روحانیون و کلیه طبقات همین سوال را از شخص شاه دارند و از ایشان میپرسند (تا کجا میخواهید برانید و حد توقف شما در کجاست؟ چه چیز در نظر شما مقدس است و چه میثاقی بین ملت و شما موجود است؟)

اگر قرار بود اراده یک فرد بر مملکتی حاکم باشد مردم جهان اینهمه خون در راه آزادی و دموکراسی نمی ریختند و ملت ایران اینهمه فداکاری در راه بدست آوردن مشروطیت نمیکرد.

شاه خود را بمرتبه ای رسانده که برای خود صلاحیت هر گونه عمل و اقدامی را قائل است و هیچ رادع و مانعی از قانون اساسی و اصول مشروطیت گرفته تا قرآن کتاب مقدس آسمانی برای خود قائل نیست در هر کاری اظهار نظر میکند و در هر موردی برای خود حق مداخله مستقیم در جزئیات قائل است. گویی دارای علوم اولین و آخرین است. در مقام اقتصاد خود را بزرگترین اقتصاددان جهان؛ در فنون نظامی و لشکر خود را متبحرترین نظامی؛ در سیاست و کشورداری خود را بزرگترین سیاستمدار و وزنه خاورمیانه و در مقابل مسائل اجتماعی خود را بزرگترین عالم علم الاجتماع می شمارد حتی اخیرا پا را فراتر گذاشته برای خود حق دخالت در مسائل شرع مقدس اسلام و فتوا دادن قائل شده است و معتقد است که هیچکس از او بخدا و ائمه اظهار نزدیک تر نیست و دلیل او خاطرات دوره کودکی اوست و مضحک تر آنکه وزیر مشاور دلقک و سرپرست بدسابقه تبلیغات شاه در مصاحبه با خبرنگاران روزنامه بامشاد ادعا میکند که در تاریخ ایران از قدیم الایام شاه را ریاست مذهبی کشور را هم داشته است و در بوق و کرنا و تلگرافات ساختگی ویرا پدر روحانی معرفی میکند تا آنجا که همه ایرانیان اطلاع دارند تحصیلات اعلیحضرت در رشته نظامی در سوئیس بوده است و برای ما روشن نیست از چه زمان فقه و اصول و نحوه استنباط مسائل شرعی را در نزد کدامیک از علمای اسلام فرا گرفته اند و چطور شده است که جهش فرموده و بعنوان مجتهد جامع الشرایط فتوای صادر میفرمایند. آیا این نحو حکومت کردن و در هر موردی خود را وارد دانستن مطابق عقل و عدل و شرع است. باستالین ایراد می گرفتند که در همه امور دخالت دارد، در سیاست مملکت در نظام، در دادگستری و در همه چیز حتی اگر قرار باشد اظهار نظری در مورد موسیقی و یا نقاشی شود نظر او مقدم و بیشتر حجت خواهد بود. اگر ما طرز حکومت استالین را از دور شنیده و خود ندیده ایم شدیدتر از حکومت او را در ایران مشاهده میکنیم. ما از اعلیحضرت میپرسیم چه فرقی میان حکومت شما و حکومت استالین است چه تفاوتی میان حکومت شما و حکومت استبدادی است و چه اختلافی بین شما و محمد علی میرزا هست؟ اگر روزی آن اعلیحضرت که اکنون سخنان ساده ایشان حکم قانون را دارد و لازم الاجرا است و بقول از قانون اساسی هم بالاتر است ادعای مهدویت و یا نبوت و حتی خدایی کرد چاره چیست آیا ملت موظف است که فوراً ایمان بیاورد چه مانعی دارد که آن اعلیحضرت که اکنون کلیه حریمها را شکسته و هیچگونه مرزوحدی برای اعمال و بیانات خود قائل نیستند یک روز صبح که از خواب برمیخیزند یک باره ادعا فرمایند که خدای این جهان هستند و مالک زمین و آسمان. در آنصورت تکلیف مردم چیست آیا باید افراد آزاد و مستقل این مملکت هم مانند چاپلوسان و قره نوکرانی نظیر اقبال و علم فورا تا کمر خم شده تعظیم کنان بگویند فرمانبرداریم

و یا مرجعی برای رسیدگی و ملجائی برای این ملت باقی است اگر قرار باشد هیچ مرز و حدی برای اراده ملوکانه موجود نباشد و نیت شاه بمنزله قانون و لازم‌الاتباع باشد.

ملت ایران میخواهد شاه این نکته را روشن فرمایند که فرق حکومت ایشان با حکومت‌های استبدادی چیست و آیا مردم مجبورند مادام‌العمر در زیر مهمیز حکومت مطلقه باشند ما میخواهیم تکلیف خود را بفهمیم. ما درس خوانده‌ایم بما گفته‌اند مملکت با اصول دمکراسی و مشروطه اداره میشود اصول قانون اساسی بما گفته شاه از مسوولیت میراست و وزرا نمیتوانند احکام شفاهی و کتبی او را مدرک قرار دهند حال اگر قرار است روش اداره مملکت طور دیگری باشد خواهش داریم که آن اصول را بما ابلاغ فرمایید.

شاید تلویحا گفته شود زور سرنیزه فعال مایشائی و دیکتاتوری ولی باید صریحا بعرض برسائیم که این روش نمیتواند زیاد دوام داشته باشد اگر در دوره شاه سابق با سرنیزه زبان از حلقوم مردم خارج میساختند زمانی بود که تعداد افراد روشنفکر و فهمیده این مملکت معدود بود مجموع افرادی که تحصیلات از دیپلم متوسطه بیالا داشتند شاید بدویست یا سیصد نفر نمیرسید ولی اکنون تنها در اروپا و امریکا بیش از بیست هزار دانشجوی داریم اینها دنیا را دیده‌اند اینها مزه آزادی را چشیده‌اند اینها را نمیتوان با الفاظ فریفت. قریب بیست هزار نفر دانشجویان دانشگاه‌های ایران چشم و گوش و عقل دارند اینها درک میکنند اینها آرزوی ترقی این ملت را دارند هزاران نفر لیسانسه و مهندس و دکتر و تحصیلکرده در مملکت هستند که دارای فهم و ادراک و شعور هستند باینها نمیتوان دهنه زد و از اینها نمیتوان سواری گرفت کسبه و دهقانان و کارگران این سرزمین در این عصر رشد پیدا کرده‌اند و تجزیه و تحلیل یک راننده تاکسی از اوضاع بقدری دقیق است که حدود فهم رجال دوره رضا شاه عاجز از درک آن بود. بچنین مردمی نمیتوان گفت من حکم میکنم. باین مردم نمیتوان گفت بمیرید و خفه شوید. دستگاه حاکمه ایران چقدر سعی کرد که در این جریان‌ات رابطه سران عالیقدر روحانی مملکت را با طبقات تحصیل کرده کشور متزلزل سازد با تبلیغات مبتدل تا آنجا که توانست مجاهدین بزرگوار روحانی را که منشاء قدرت ملی هستند مرتجع سیاه و عوامل فئودالها خواند و روشنفکران و طبقات تحصیلکرده را که مایه امید این مملکت هستند ملحد و بی‌دین معرفی کرد ولی هیچیک از این حربه‌ها کارگر نیافتاد و ملتی یکپارچه در برابر هیأت حاکمه ایستادگی میکند این ندای روحانی بزرگوار و یکی از مراجع تقلید شیعیان حضرت آیه الله خمینی است که با کمال صراحت در تلگراف خود بعلمای تهران اعلام کرد که (من قلب خود را برای سرنیزه‌های هیأت حاکمه آماده ساخته‌ام لکن حاضر بقبول جباریها و قلدریهای آنها نیستم) این مرد بزرگوار روحانی و سایر مراجع عالیقدر شیعه هستند که گفته و میگویند شاه حق رفراندوم ندارد و دولت و شخص علم در بکار بردن و تجهیز قوای خود برای رفراندوم مجرم هستند چگونه میتوان این اعتراضات را تحریف کرد چطور ممکنست حقایق را واژگون نمود علمای اعلام از ابتدای قیام مقدس خود فریاد برآوردند که ما اجرای قانونی اساسی را میخواهیم. آیا سخنی از این مترقی‌تر میتوان گفت. آیا خواستی از این حق‌تر موجود است؟ سخن بر سر این نیست که اصلاح ارضی صحیح است یا نه سخن در این است که بر فرض آنکه عمل اصلاحات ارضی بمصلحت باشد آیا دولت آقای علم و شخص شاه صلاحیت وضع قانون و انجام این امور را دارند یا خیر؟ سخن در این نیست که چه کسانی حق شرکت در انتخابات را دارند سخن در این است که آیا باید کشور بصورت دیکتاتوری و فعال مایشائی اداره شود و هر وقت اراده یک فرد تعلق گرفت هر مطلبی بصورت قانون درآید و یا آنکه کشور باید دارای پارلمان و دستگاه قانون گذاری که تحت تاثیر یک فرد قرار نگیرد باشد. عنوان کردن موضوع نسوان از طرف هیأت حاکمه جز یک مانور تبلیغاتی ناشیانه چیز دیگری نبود و برای عموم روشن است که هیأت حاکمه که نفس‌ها را در سینه حبس نموده و مجالس فرمایشی گذشته وی باعث شرم ایرانی شده است بطوریکه در ظرف چند ماه دوبار وکلای

فرمایشی هیأت حاکمه مرخص شدند آیا حال اینقدر آزادی طلب و دموکرات شده است که ب فکر تامین حقوق انتخاباتی نسوان برآمده است. بر عموم روشن است که موضوع نسوان بهانه‌ای بیش نیست هیأت حاکمه‌ایکه حق انتخاباتی را از مردها سلب نموده و بعنوان وکیل مرد یک‌عده غلام را بمجلس میفرستاد مسلما نظرش از انتخابات نسوان استخدام یک عده کنیز است نه استیفای حق زنان.

ملت ایران این نکات را بخوبی میداند و تظاهرات شرافتمندانه مردم ایران در کلیه شهرها و استانها بهترین رفراندوم میباشد که شخص شاه درک نماید که با وجود اختناق شدید چه آزادمردان و چه آزاد زنانی در این کشور زیست میکنند کافی است که علمای اسلام با یک جمله (آزادمردان و آزاد زنان به پیش) غیرت و حمیت این ملت را در دفاع از حقوق حقه در دفاع از حریم اسلام در دفاع از آزادی و در دفاع از قانون اساسی بثبوت برسانند.

هر چقدر میخواهید فشار بیاورید زجر بدهید شکنجه بدهید. بازاریها را بجرم اعتصاب یک روزه از کار و کاسبی بیاندازید روحانی را دشنه بزنیید دانشجو را کارد بزنیید رجال ملی را بزندان بیافکنید در نطقها و خطابه‌ها بزرگترین اهانتها را بدین و معتقدات مردم بنمایید تا آنجا که میتوانید ظلم کنید قطع بدانید که با این اعمال خود را بیشتر رسوا میسازید اگر دستگاه روحانیت میلیونها تومان خرج میکرد محال بود این طور که شما در یورش بمدرسه فیضیه خود را رسوا کردید آنها موفق بمعرفی شما میشدند. خدا میخواهد که با هر قدمی که به پیش برمیدارید بیشتر مفتضح گردید.

حال میبینید که با ملت زنده‌ای طرف هستید و تمام مردم ایران دلکتهایی از قبیل علم و تفضلی نیستند. ملت ایران میخواهد از کلیه تصمیماتی که در پس پرده گرفته میشود مطلع باشد - ای ننگ بر ما اگر بنا باشد بصورت یکی از اقمار اسرائیل درآییم. ای ننگ بر ما که موجب سرافکنگی مسلمین جهان و مسبب خنجرزدن از پشت ببردان عرب خود باشیم ما میخواهیم آزادانه عقاید خود را ابراز کنیم و آنچه بمصلحت مملکت نیست توضیح دهیم ما آزادی میخواهیم ما مجلس میخواهیم ما روزنامه آزاد میخواهیم ما حق آزادی نطق و قلم میخواهیم ما حق حیات میخواهیم که نظرها را بدنیا اعلام کنیم. ما میخواهیم که ملت حاکم بر سرنوشت خود باشد نه یک فرد حاکم بر مقدرات بیش از بیست میلیون نفر.

دنیا بداند: ملت ایران در زیر شکنجه‌های هیأت حاکمه در تحت فشار و در زیر سرنیزه و حبس و زجر و قتل فقط یک چیز میخواهد آنهم آزادی آزادی آزادی

ما یقین داریم بخواست خداوند متعال و همگامی علمای اعلام و گذشت و فداکاری رهبران ملی غیرت و حمیت این ملت کهنسال کار خود را خواهد کرد و هر چه زودتر پیروزی نصیب آزادمردان و آزادزنان واقعی این سرزمین خواهد شد.

ای آزادی از لرد بایرون

ای آزادی تو آن روح جاودان هستی که هرگز در بند و زنجیر نمی‌افتد و در تاریکی سیاهچالها نیز همچنان درخشنده میتابد زیرا جایگاه تو قلب انسانهاست. قلبی که تنها برای تو می‌تپد وقتی هم که قلاده و ظلمت و زندان نصیب فرزندان تو میشود شهامت آنها نیرویی پدید می‌آورد که کشورشانرا پیروزی میبخشد و نام آزادی را با هر نسیمی باطراف جهان میپراکند. . .

از اقبال لاهوری

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان خوارترست

من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد

* * *

سکندر باخضر خوش نکته‌ای گفت

شری‌ک سوز و ساز بحر و برشو

تو ای نجن گاز کنار عرصه بینی

بمی‌ران درنبرد و زنده‌تر شو

اخبار

عیدی که عزا بود

دنبال اعلامیه مراجع تقلید مبنی بر اعلام عزای عمومی در عید نوروز مردم مسلمان ایران بجای مراسم شادباش مجالس اعتراض و مخالفت با اعمال غیرقانونی دولت و علی‌الرغم برنامه مضحک دستگاه استعماری که از رادیو پخش میشد مردم بدون اعتنا از دستور علمای اعلام پیروی کردند و بریدبختیها و مصیباتی که بر مملکت مستولی شده فریاد اعتراض بلند کردند و هیأت حاکمه فاسد برای جواب باین بی‌اعتنایی مردم دوباره با وحشیانه‌ترین وجهی مردم بی‌سلاح را مورد تاخت و تاز قرار دادند.

۱ - در تبریز

در روز دوم فروردین در یکی از مساجد در حالیکه واعظ از اعمال غیر قانونی و خلاف شرع و انسانیت دستگاه شاه انتقاد مینمود افسری از شهربانی ایشان را امر بپایین آمدن میدهد و چون با اعتراض مردم روبرو میشود بهمراهی پلیس و نیروهای انتظامی بجان مردم میفتد افسر مزبور به سختی مضروب میشود و در تظاهرات و اعتراضاتی که مردم در خیابان و بازار انجام می‌دهند دهها نفر کشته و زخمی میشوند و اکثر مجروحین را با وضع فجیعی در کامیونهای ارتشی ریخته و بجایهای نامعلوم میبرند. موج اعتراض در سراسر آذربایجان جاری است و مردم دمبدم از فجایع و فریبکاری‌های دستگاه حاکمه فعلی متنفر و خشمناک‌تر میشوند.

۲ - قم: روز دوم فروردین چندین اتوبوس شرکت واحد عده زیادی از گروهبانان و کماندوها را با لباس شخصی بقم میبرد این افراد قبلاً مقدار زیادی مشروب الکلی مینوشند و بحال مست وارد مدرسه فیضیه میشوند و در میان حدود ۲۰ هزار نفر از مردمی که جهت روضه جمع شده بودند پخش میشوند - در پایان بدون آنکه از طرف گوینده انتقاد مخصوصی بعمل آمده باشد عده‌ای از همان مامورین با صلوات و درود بروضه «رضا شاه کبیر» بلوایی ایجاد میکنند و بلافاصله چوبها و چاقوها را از آستین بدر آورده و با کمک مامورین انتظامی بجان مردم و طلاب بی‌پناه میافتند و آنقدر از طلاب میزنند و دست و پا و سرمیشکنند و عمامه‌های خونین و نیم سوخته انبار میکنند و سرانجام بکتابخانه‌ها و کتابهای دینی حمله کرده آنها را پاره و لگد مال کرده و می‌سوزانند. پس از آن چندین کودک دهقان ده تا پانزده ساله را از طبقه دوم بزمین پرتاب میکنند که حال آنها بسیار وخیم است.

در این حادثه که سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران فرماندهی میکرده است طلاب نیز با دست خالی تا آنجا که قدرت داشته‌اند از جان و حیثیت خود دفاع میکنند. در این فاجعه که شبیه و بلکه شدیدتر از فاجعه اول بهمن ۴۰ می‌باشد سه نفر کشته و صدها نفر بسختی مجروح میشوند و چون مجروحین را به بیمارستان قم می‌برند پس از یکروز قوای انتظامی و شهربانی قم دستور میدهد برخلاف تمام شئون انسانیت مجروحین را که هر یک باید ماهها تحت معالجه و درمان بمانند از بیمارستان اخراج می‌نمایند.

بدین ترتیب نشان داده شد که دستگاه حاکمه از تجاوز بقانون اساسی و شرع دست نکشیده مقررات انسانی بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد از اینجهت روی سپاهیان مغول و نازیها را سفید کرده است.

اکنون با اینکه در شهر قم آتش کینه و تنفر از اعمال هیأت حاکمه در دلها زبانه میکشد دستگاه خفقان شدیدی را تدارک دیده و با جاسوس بازی و مامور سازمان امنیت بکلی امنیت را از علما و طلاب و مردم آنشهر سلب کرده است. بمناسبت این فاجعه در جواب تلگرافات و نامه‌های علمای تهران حضرت آیه‌الله خمینی جوابی جهت آیه‌الله خویی در تهران ارسال داشتند.

این جواب که بسیار عمیق و پرشور تهیه شده بود حکایت از واقع‌بینی کامل علمای بزرگ و مجاهد شیعه مینمود و ضمناً پاسخ دندان‌شکنی بود بکسانیکه جنبش علما را برای مخالفت با اصلاحات ارض و آزادی نسوان قلمداد میکنند.

۳ - برای ابراز همدردی با علما و مراجع تقلید و طلاب ستمدیده قم موج اعتراضات و ابراز تنفرها از اکناف کشور بسوی قم جاری است و با اینکه تلگرافخانه‌ها هرگز تلگرافی در این زمینه مخابره نمیکنند ولی نامه‌ها و مسافرت‌های مردم معترض و خشمناک بقم با شدت ادامه دارد.

۴ - جهت اعتراض باین اعمال دولتی‌ها در کاشان و مشهد و سایر شهرها نیز تظاهرات فراوان از طرف مردم و دهاقین انجام میگیرد و همه جا مامورین و کماندوها با شدت وحشیانه‌ای به آنان حمله می‌برند و جمعی را مضروب و مقتول می‌سازند.

۵ - جنگ عشایر علیه قلدری و خودسری در فارس با شدت ادامه دارد دستگاه حاکمه برای تبرئه خود میکوشد که این قیام‌ها را بمالکین و مخالفین آزادی نسوان نسبت دهد در حالیکه همه جا قیام علیه استبداد و خودسری و تجاوز بقانون اساسی و انسانیت و ضمناً علیه قحط زدگی و گرسنگی است.

۶ - در بازار تهران جهت اعتراض به قانون شکنی‌ها و اعمال و فجایع ضد انسانی دولت و طبقه حاکمه و قوای نگهبان آن روز شنبه دهم فروردین ماه سراسر بازار تهران و خیابانهای بوذرجمهری ناصر خسرو و سپه - مولوی - سیروس - خراسان - ری - شهباز - امیرکبیر - و سرچشمه بحال اعتصاب و اعتراض بسته بود کسانیکه در آنروز بخیبانهای فوق سرزده‌اند همگی تحت تاثیر شکوه و دامنه این اعتراض که می‌رود بساط خودسران را واژگون سازد قرار گرفته‌اند. دولت بیچاره علم که خود در کار خود سردر گم شده است از این تلاطم نفرت مردم بدست و پا افتاده ابتدای سخنگوی بی‌شخصیت دولت منکر آن شد و چون انکار بافتضاح کشید ب فکر انتقام و تهدید افتاد. اکنون چند روز است عمال پلیس از باز شدن در مغازه‌های بازار جلوگیری میکنند تا مگر با تعطیل زیاد کسب کار آنانرا از راه خود باز گردانند و بکرنش و تسلیم بدولت و هیأت حاکمه وادارد ولی بیداری و خشم بازاریان و اصناف شرافتمند بالاتر از آنست که از این دسیسه‌ها متزلزل گردد.

۷ - وفات مرحوم حاج سید ضیاءالدین حاج سید جوادی که از روحانیون مبارز و مردان فداکار نهضت ملی ایران بود در میان عموم آزادیخواهان و وطن‌پرستان تاثیر عمیق بجا گذاشت.

فقید سعید که در روز شنبه ۱۰/۱/۴۲ بمرض قلبی چشم از جهان فرو بست در انتخابات دوره هفدهم در زمان حکومت ملی آقای دکتر مصدق از طرف مردم قزوین بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب و در صف نمایندگان فراکسیون نهضت ملی تا آخرین روز باقی ماند. و پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد با وجود فشارها و تهدیدها و تطمیع‌های فراوان دستگاه قلدری هرگز از راه آزادمردی و مبارزه عدول نکرد و تا آخرین روزهای عمر خود در صف مجاهدان وطن و ملیون و آزادیخواهان باقیماند.

با اینکه با خفقان شدید مطبوعات و ایام تعطیل دانشگاه و بازار رساندن خبر بهمه جا مقدور نبود صبح روز یکشنبه ۱۱/۱/۴۲ تشییع جنازه بسیار باشکوهی از طرف کلیه روحانیون اصناف و بازاریان و دانشجویان انجام گرفت و در تمام مسیر خیابان مولوی امیریه دروازه قزوین کلیه مغازه‌ها تعطیل گردید. در مجلس ختمی که از طرف جامعه علمیه تهران و خانواده حاج سید جوادی در بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۵/۱/۴۲ در مسجد ارک برگزار شد کلیه روزنامه‌ها از قبول آگهی ختم بامضای جبهه ملی و نهضت آزادی و اعضای شورای جبهه خودداری کردند و از دو روز قبل بهریک از علما و اهل منبر با سابقه جهت ایراد سخنرانی در مجلس ختم مراجعه شد معلوم گردید سازمان امنیت آنها را تهدید کرده است که در ختم حاج سید جوادی منبر نروند ولی بهرحال مجلس ختم با جمعیت کم‌نظیری و با سخنرانی دو نفر از دانشجویان دانشگاه و آقای شیخونی پایان یافت. پایان ختم مرادف با پخش تلگراف آیه‌الله خمینی در میان مردم گردید.

این جریان نشان داد که عموم افراد ملت نسبت بخدمت گذاران و آزادی خواهان واقعی که ننگ همکاری و سکوت در برابر دستگاه حاکمه فعلی را بخود هموار نکرده‌اند چقدر حق‌شناسی و آمادگی دارند.

۸ - از کارهای خنده‌آوری که دولت علم این چند روزه انجام داده است لغو امتیاز بیش از ۷۰ روزنامه و مجله هفتگی و ماهانه بود. این عمل که خود نمونه‌ای از خودسری و اختناق مطبوعات میباشد و از اینجهت که عده‌ای از روزنامه‌های جیره‌خوار و مداح دستگاه را نیز شامل شده است جالب و مضحک است - روزنامه نویسهاییکه طی ده سال شرافت و آبروی خود را فروختند و حیثیت روزنامه نگاری را از بین بردند و در برابر چند تومان جیره دولتی حقایق را پوشاندند و مدیح ظلمه را گفتند و فحشا و باطل را رواج دادند باین ترتیب بیک باره دکان‌شان بسته و نانشان بریده شد. «من اعانه ظلما سلط الله».

بد نیست که ماجرا و درددل را از روزنامه دیپلمات که از جیره‌خواران و دستنشانندگان معروف دستگاه و ناشر افکار افسران بازنشسته است بشنوید. (شماره ۴۳۳ مورخ ۲۹ اسفند ۴۱)

«این موجودات نگون‌بخت و سرسخت (منظور همان مطبوعات فرمایشی است) هر کدام مدت چند سال جبارترین اشخاص را معصوم‌ترین افراد معرفی کرده و تا توانستند در محاسن و محامد دیکتاتورها داد سخن داده مطبوعات خود را در تعریف و توصیف سیاه و آبروی خویش را در انظار جامعه تباه نموده سرزنش و عذاب وجدان را متحمل شده لعنت و نفرین ابدی برای خود و خاندانشان بوجود آورده و عمری را در نهایت ذلت و خفت گذرانده و در آخر کار با چنین عاقبت اسفانگیز و اعجاب‌آمیزی مواجه گردیده و زن و فرزند را در ورطه مسکنت و فلاکت افکنده‌اند.

در همین حال و در آن شرایط و مقتضیات عجیب توقعات مردم از آنجا حد و حصر نداشت و جبهه ملی طی اعلامیه‌های خود اشاره به روزنامه (روزنامه‌های مزدور) مینمود و وعظ روی منبر عبارت ورق‌پاره‌های اجیر بکار میبردند و این بیچارگان خسرال دنیا و الاخره قادر بدفاع و توضیح و تشریح وضع خویش نبودند!«

۹ - تعداد زیادی از افسران بازنشسته با حقوق گزاف بااستخدام سازمان امنیت درآمده و با لباس مبدل بشکل‌های گوناگون مخصوصا روحانی و معمم در میان طبقات مختلف و مخصوصا دانشجویان دانشگاه و طلاب

علوم دینی در قم و مشهد بفعالیته مشغول شدند. لازم است عموم آزادیخواهان و حق‌طلبان در یافتن و رسواکردن اینگونه عناصر منتهی سعی را بنمایند.

۱۰ - میگویند در جریان آزاد ساختن ورود اتومبیل به کشور گذشته از آنکه به شرکت ثابت پاسال بهایی یهودی الاصل معروف سهم قابل ملاحظه‌ای بملکه مادر داده است آقای وزیر اقتصاد نیز مبلغ بسیار هنگفتی از همه کمپانی‌های اتومبیل دریافت داشته‌اند بدین ترتیب اولین برنامه اصلاحی سال ۴۲ که شاه و علم آنرا سال سازندگی نامیده‌اند باین صرفه‌جویی در مصرف ارز و خدمت به اقتصاد کشور شروع گردیده است.

۱۱ - زندانیان سیاسی - در اجتماعی که از طرف خانواده‌های زندانیان و آزادیخواهان ملی در دادگستری تشکیل گردید اعلام جرمی از خانمهای آن جمع به دادستان ارائه گردید که به علت طولانی بودن فقط بعضی از قسمتهای آنرا ذکر میکنیم.

جناب آقای دادستان دیوان کشور. رونوشت دادستان استان. رونوشت دادستان شهرستان تهران. رونوشت رئیس دیوانعالی کشور. رونوشت رئیس کانون وکلا. رونوشت انجمن حمایت از زندانیان.

جناب آقای دادستان - شاید شما به دلیل آنکه در خود نیرویی برای احقاق حق نمی‌بینید و به علت آگاهی کاملی که از عدالت گستری در این مرز و بوم دارید متعجب شوید و بر ما بخندید اما ما راهی جز این نداریم که برای استقرار حکومت قانونی آنچه را در قوه داریم بکار بریم و تا آنجا که میتوانیم تخلفات قانونی را یادآوری کنیم.

آقای دادستان - شاید وقاعده میبایست اطلاع داشته باشید که در طی دوماه گذشته هر روز و هر ساعت به خانه یکی از ما هجوم آورده‌اند و عزیزان ما فرزندان ما برادران پدران و همسران ما را بسیاهاچال زندان برده‌اند. در دانشگاه جگرگوشگان ما را با دشنه و خنجر مضروب و مجروح کرده‌اند و جمعی از آنان را شکار کرده و به بند کشیده‌اند و هنوز هم چنین میکنند شبها حتی بی‌خوابی و ناراحتی را بر ما که همسران و خواهران و مادران زندانیان هستیم کافی ندانسته و فرزندان خردسال ما را نیز با یورش نابهنگام بخانه‌هایمان در وحشت و اضطراب افکنده‌اند. . شما مسوول بدبختی خانواده‌های زندانی‌هایی هستید که بعلت نبودن سرپرست شیرازه زندگیشان از هم میگسلد و در این محکمه هیچ یک از مواد قانونی دستگاه پرعرض و طول عدالت گستری مسموع نیست. . . . و ما برای آنکه در آخر سال حساب عدالت گستری شما را صریح و روشن باشد قوانین و مقرراتی را که ملزم به اجرای آن هستید و گویا تا کنون از اجرائش غفلت کرده‌اید یادآور میشویم و بر اساس آنها اعلام جرم میکنیم. . . آقای دادستان بنظر ما:

در مزاحمت‌هایی که در دوماه اخیر برای فرزندان و برادران و شوهران ما فراهم کرده‌اید در ضرب و جرح و شکنجه‌هایی که به ایشان وارد نموده‌اید در تفتیش منازل ما و ناراحت کردن کودکان خردسال ما و در بازداشت غیر قانونی عزیزان ما اصول و موادی از متمم قانون اساسی اعلامیه جهانی حقوق بشر قانون مجازات عمومی قانون آیین دادرسی کیفری نقض شده که برخی از آنها عبارتند از. . . بر اساس و باستناد اصول متمم قانون اساسی و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون مجازات عمومی نسبت به اعمالی که مامورین دولتی در این موارد مرتکب شده‌اند و با توجه به عدم رعایت مواد ۲۴ - ۲۸ - ۵۴ - ۶۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۷ - ۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۹ - و ۱۳۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری به دادستان اعلام جرم میکنیم و توجه ایشان را بمواد ۱۳۳ (ورود به منزل بدون اجازه) و ۱۹۳ (توقیف غیر قانونی) و ۲۶۹ و ۲۷۱ (افترا و توهین و هتک حرمت از طرف مامورین دولتی و غیر آنها) از قانون مجازات عمومی جلب مینماییم. . . و ما باحترام این اندیشه ساعتی چند در پشت در اطاق شما که بهنگام اندیشه‌ای که درباره آزادی میکنید و مقدس است با سکوت مینشینیم. . .

۱۲ - روز جمعه ۱۶ فروردین که قرار بود مراسم شب هفت مرحوم روحانی مجاهد حاج سید جوادی بر سر مزار آن مرحوم در قزوین به عمل آید، مانند مجلس ختم، دولتی‌ها با رعب و وحشت فراوان بتکاپو افتادند تا از آن جلوگیری نمایند از صبح جمعه کلیه اتومبیل‌هایی که به قزوین می‌رفتند در شریف‌آباد مورد بازرسی قرار می‌گرفتند و هر کس کارت دانشجویی در جیب داشته به شدت مضروب و بازداشت می‌شده است و بقیه افراد را هم در تمام بدن حتی کفش و جوراب و زیرپوش بازرسی می‌کردند و در صورت یافتن کوچکترین اثری آنها را بازداشت می‌کردند با وجود این کثرت جمعیت از تهران و قزوین در محوطه آرامگاه بی‌نظیر بود دستگاه دولت و سازمان امنیت از مشاهده این هیجان عمومی بعدازظهر روز جمعه دستجات پلیس و پلیس سوار واجامر و اوباش را به تعداد بسیار زیاد به آرامگاه فرستادند بطوریکه تمام محوطه آرامگاه را اشغال کردند و چاقو کشان با شعار همیشگی خود (جاوید شاه) مانع هر گونه مراسمی گردیدند گزارش رسیده حاکی است که جمع افراد پلیس حاضر در آرامگاه از کلیه نفرات پلیس در قزوین تجاوز می‌کرد و این نشان می‌دهد که چقدر دولت اعلیحضرت که پنج و نیم میلیون رای اعتماد از مردم گرفته‌اند خائف و از کوچکترین اجتماع مردم بیمناک‌اند.

۱۳ - در اثر مراجعات و شکایات عدیده‌ایکه از طرف ایرانیان خارج از کشور و علما و جوامع اسلامی خارج از ایران به سازمان ملل شده است نمایندگان از سازمان مزبور به قصد تحقیق درباره تضییقات و مظالمی که در ایران می‌گذرد اعزام شده‌اند و به قرار اطلاع هم اکنون شخصیت‌هایی از سازمان ملل برای تحقیق درباره وقایع جانگداز اخیر در قم بسر می‌برند.

متن نامه هیأت اجرائیه نهضت آزادی ایران به مراجع تقلید مجاهد قم و مشهد حضرات

آیات‌الله حاج آقا روح الله خمینی.

حاج سید کاظم شریعتمدار و حاج سید هادی میلانی

حضور محترم حضرت آیه‌الله العظمی آقای دامت افاضاته

تجاوز و حشیانه عوامل دولت و هیأت حاکمه بمقام روحانیت و شرع اقدس اسلام و فجایع غیر انسانی آنان در مدرسه فیضیه موجب نهایت نفرت عموم طبقات و افراد ملت گردیده است. نهضت آزادی ایران ضمن ابراز انزجار از این عملیات مغول مآبانه و ستایش از قیام و نهضت علماء اعلام در جهاد علیه خودسری و استبداد و فرعون‌منشی آمادگی قلبی خود را برای همگامی و همفکری در این جهاد مقدس اعلام می‌دارد.

هیأت اجرائیه نهضت آزادی ایران